

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در ارتباط با مدلول آیه شریفه که مشتمل بر نکات اساسی است، پس از نقل دیدگاه‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله خویی، صاحب حدائق و شهید ثانی، به مباحث مرحوم شیخ مرتضی حائری (رضوان‌الله علیهم) رسیدیم. ایشان در شش محور به طرح نکات مهم درباره این آیه پرداخته‌اند. کلام مرحوم شیخ مرتضی حائری در بررسی مدلول آیه

تبیین معنای عبارت «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ»

یکی از محورها در تحلیل آیه، تبیین معنای عبارت «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» است. مرحوم حائری تصریح کرده‌اند که این عبارت به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد؛ زیرا به حکم شرع و عرف، هرگاه مکلف از دخول وقت نماز جمعه آگاه شود، حتی اگر یقین داشته باشد که نماز هنوز اقامه نشده است، در زمان حضور معصوم (ع) وجوب بر او ثابت خواهد بود. از این رو، عبارت «إِذَا نُودِيَ» موضوعیت در ثبوت تکلیف ندارد.

ایشان برای واژه «نُودِيَ» دو احتمال مطرح کرده‌اند؛ نخست آن‌که معنای ظاهری آن، یعنی «أُذِّنَ» به‌عنوان اعلام و انعقاد، مراد باشد. در این صورت، مفاد آیه چنین خواهد بود که «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» به معنای «إِذَا انْعَقَدَت صَلَاةُ الْجُمُعَةِ» است.

احتمال دوم آن است که «نُودِيَ» معنای کنایی داشته باشد و مراد از آن «دخول الوقت» باشد. در این فرض، اطلاق عبارت شامل هر دو حالت اقامه و عدم اقامه نماز خواهد شد و تفاوتی در حکم ایجاد نمی‌کند. [1]

شواهد بر معنای کنایی «إِذَا نُودِيَ»

مسئله اصلی این است که آیا «نُودِيَ» کنایی به معنای «دخول وقت» است یا معنای انعقاد و اعلام را دارد؛ مرحوم حائری سه شاهد بر کنایی بودن آن ذکر کرده‌اند. لازم به ذکر است که اگر معنای «انعقاد و اعلام» پذیرفته شود، آیه قابلیت تشریع وجوب نماز جمعه را نخواهد داشت، اما اگر «نُودِيَ» کنایه از دخول وقت قلمداد شود، آیه در مقام تشریع قرار خواهد گرفت.

شاهد اول: عدم نیاز به تقدیر فعل

اگر «نُودِيَ» را ظاهراً به معنی «انعقاد» بگیریم، باید «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» را به فعلی محذوف نسبت دهیم. در این صورت آیه به‌صورت «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ الَّتِي تُقَامُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» قرائت می‌شود و فعل «تُقَامُ» باید در تقدیر گرفته شود. مرحوم حائری می‌گوید، اگر مراد از «نُودِيَ» به معنای «دخول وقت» در نظر گرفته شود، در این صورت مراد از آیه «إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» خواهد بود، بنابراین طبق این احتمال، این تعبیر الزام به تقدیر ندارد؛ زیرا «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» در این تقدیر متعلق بر «نُودِيَ» خواهد بود. [2]

ارزیابی شاهد اول

در نقد این مطلب باید متذکر شویم که اگر «نُودِي» را به معنای «أُقيمت» نیز بگیریم، نیازی به در تقدیر گرفتن فعل محذوف وجود ندارد، زیرا در خود معنای «نُودِي» به صورت ضمنی معنای «أُقيمت» وجود دارد و در این احتمال نیز نیاز به تقدیر نیست، بنابراین ادعای ضرورت تقدیر در فرض اول، محل اشکال و مناقشه است.

علاوه بر این، در احتمال دوم، یعنی کنایای بودن «نُودِي» به معنای دخول وقت، نیز نوعی تقدیر لازم می‌آید؛ زیرا آن‌گاه عبارت را می‌توان به صورت «إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ» معنا کرد که دیگر «تُقَامُ» مطرح نیست و به جای آن گفته می‌شود «فِي الزَّمانِ الَّذِي هُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ». نتیجه آنکه یا هر دو احتمال نیاز به تقدیر دارند یا هیچ‌یک؛ بنابراین این مطلب نمی‌تواند شاهد مناسبی بر ترجیح احتمال کنایای بودن «إذا نودی» باشد.

همچنین نظر ما بر این است که «مِنْ» در عبارت «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» بیان‌گر خود «صلاة الجمعة» است. و در نتیجه دیگر جایی برای این نیست که بگوییم «مِنْ» متعلق به ظرف زمانی است و در نتیجه الزامی برای در تقدیر گرفتن فعل وجود ندارد.

شاهد دوم بر این‌که مراد از «إِذَا نُودِيَ» همان «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ» است، توجه به سیاق آیه می‌باشد. ظاهر آیه نشان نمی‌دهد که مردم پس از اقامه نماز جمعه باید برای درک نماز پیامبر (ص) در رکعت یا رکوعی خاص شتاب کنند؛ بلکه صدر آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَيْهَا» بیان می‌کند که بر اساس عرف، مکلفان باید در ابتدای وقت مقرر برای نماز جمعه اقدام کنند. بنابراین «فَاسْعَوْا» دلالت بر حرکت در آغاز وقت دارد.

شاهد دوم: توجه به سیاق آیه

شاهد دوم بر این‌که مراد از «إِذَا نُودِيَ» همان «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ» است، توجه به سیاق آیه می‌باشد. ظاهر آیه نشان نمی‌دهد که مردم پس از اقامه نماز جمعه باید برای درک نماز پیامبر (ص) در رکعت یا رکوعی خاص شتاب کنند؛ بلکه صدر آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَيْهَا» بیان می‌کند که بر اساس فهم عرفی، مکلفان باید در ابتدای وقت مقرر برای نماز جمعه اقدام کنند. بنابراین «فَاسْعَوْا» دلالت بر حرکت در آغاز وقت دارد.

مرحوم حائری توضیح داده‌اند که «إِذَا نُودِيَ» یا کنایه از شروع وقت است و یا کنایه از مطلق وقت و در شرف بودن انعقاد نماز جمعه است و از میان این دو احتمال، معنای نخست روشن‌تر است؛ زیرا آنچه در کلام الهی آمده، بیان می‌کند که هنگام دخول وقت نماز جمعه، شتاب به سوی آن واجب است، حتی اگر هنوز زمان انعقاد نماز مشخص نباشد.

ایشان نتیجه گرفته‌اند که «إِذَا نُودِيَ» اطلاق دارد؛ بدین معنا که حتی اگر مکلف یقین نداشته باشد نماز منعقد شده یا نه، و حتی اگر بداند هنوز تشکیل نشده است، باز هم موظف است به سوی ذکر خدا حرکت کند. بنابراین با رسیدن وقت نماز جمعه، چه نماز در آن لحظه تشکیل شده باشد و چه نشده باشد، و حتی اگر مکلف خود قصد برپایی آن را داشته باشد، وجوب شتاب به سوی آن ثابت می‌شود.

برخی دیگر معتقدند آیه تنها شامل زمانی می‌شود که نماز جمعه با شرایط کامل، از جمله حضور پیامبر یا معصوم (علیه السلام)، منعقد شده باشد و در آن هنگام فرمان «فَاسْعَوْا» تحقق یابد. اما بر اساس نظر مرحوم حائری، «إِذَا نُودِيَ» دلالت بر رسیدن وقت نماز جمعه دارد؛ بنابراین تکلیف «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» ثابت است، چه نماز منعقد شده باشد و چه نشده، و در صورت عدم انعقاد، مکلفان خود باید آن را اقامه کنند.

مرحوم حائری تأکید می‌کند که شأن نزول آیه که مربوط به نماز جمعه در زمان پیامبر (ص) و منعقد شدن آن در زمان ایشان، موجب خلل در اطلاق آیه نمی‌شود. [3]

ارزیابی شاهد دوم

ادعای ایشان آن است که سیاق آیات، دلالت بر محوریت «دخول وقت» در آیه شریفه دارد و مراد آن است که «إِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَيْهَا». در ادامه آیات شریفه خداوند بیان می‌کند که پس از پایان نماز، در زمین پراکنده شوید و به کسب روزی الهی بپردازید و اگر هنگام نماز به تجارت یا سرگرمی مشغول بودند، به آن سمت نروید و نماز یا خطبه را ترک نکنید. این بیان، مذمت کسانی است که نماز یا خطبه را رها می‌کنند. شاهد دوم ایشان، که زمان را از سیاق آیات استخراج می‌کند، استدلالی قابل توجه و مورد تأیید است.

شاهد سوم: مخالفت ارتکاز عقلا با احتمال اول

شاهد سوم بر اینکه مراد از عبارت «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» در آیه، کنایه از دخول وقت است، این است که اگر مراد از «اذا نودی» شرطیت انعقاد نماز جمعه، برای وجوب سعی به آن باشد، مفهوم آن این است که در صورت عدم انعقاد، وجوب ساقط می‌شود، و این با ارتکاز عقلاء در تضاد است. ارتکاز عقلا می‌گوید که وجوب نماز جمعه منوط به انعقاد نیست بلکه اگر واجب باشد، این وجوب چه در فرض انعقاد و چه در فرض عدم انعقاد یکسان است. [4]

ارزیابی شاهد سوم

در نقد این استدلال می‌توان گفت که ارتکاز عقلا مانع از تصور وجوب یک تکلیف در فرض انعقاد نیست. البته این نکته ممکن است با ارتکاز متشرعه در تضاد باشد، ولی با ارتکاز عقلایی منافات ندارد؛ زیرا در طول تاریخ، متشرعه همواره بر وجوب مطلق نماز جمعه تأکید کرده و آن را منوط به انعقاد نکرده‌اند.

با توجه به این مطالب، از میان شواهدی که مرحوم حائری مطرح کرده است، تنها شاهد دوم قابل پذیرش است و شاهد اول و سوم با اشکال و خدشه همراه می‌باشند.

عدم اختصاص خطاب آیه به حاضرین در زمان نزول

ایشان در محور دوم بیان می‌کنند که نمی‌توان گفت خطاب آیه محدود به کسانی است که در مجلس حضور داشتند؛ زیرا در این صورت، افرادی که خارج از مجلس و در زمان پیامبر حضور داشتند، مشمول خطاب نمی‌شوند، در حالی که قطعی است خطاب شامل آنان نیز می‌شود. از این رو، خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» عام است و مخاطبان داخل و خارج مجلس را در بر می‌گیرد و اگر شامل خارج نیز باشد، شامل همه افراد تا روز قیامت می‌گردد و تفاوتی میان آنان وجود ندارد.

این نکته، خصوصاً با توجه به بیان قرآن کریم که قرآن برای تمامی اعصار نازل شده است، پیچیدگی ندارد و محدود کردن آیه به عصر نزول آن، معنادار نیست. مرحوم حائری، برای اثبات این مطلب، به آیه «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» [5] استشهد می‌کند که دلالت دارد بر اینکه قرآن به پیامبر نازل شده تا او و هر کسی که این آیات به او برسد، نسبت به او منذر باشد. [6]

با این حال، بر اساس مبانی خطابات قانونی، نیازی به این استدلال مرحوم حائری نیست و سایر نظریه‌پردازان نیز بر قاعده اشتراک تأکید کرده‌اند که شامل همه مخاطبان، چه در زمان نزول و چه پس از آن، می‌شود. بنابراین این نکته نیز از نظر علمی چندان محل بحث نیست.

عدم منافات تأکید در تشریع با اطلاق آیه

نکته سوم، که توسط مرحوم آقای بروجردی و برخی دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است، آن است که ظاهر آیات حاکی از تشریع و وجوب نماز جمعه پیش از این آیات است. بنابراین اگر نماز جمعه پیش‌تر تشریع شده باشد، معنای تشریع مجدد در این آیات محل اشکال به نظر می‌رسد.

مرحوم آقای حائری در پاسخ به این اشکال دو مطلب را مطرح می‌کنند؛ ایشان می‌فرمایند که اولاً، ممکن است وجوب پیشین نماز جمعه به نحو کفایی بوده باشد و این آیات آن را به نحو عینی واجب کند. ایشان بیان می‌کنند که وجوب قبلی به نحو عینی، چندان روشن نبوده است.

ثانیاً، حتی اگر قبل از نزول این آیات، نماز جمعه واجب تعیینی و عینی بوده و این آیات صرفاً تأکیدی بر تشریع سابق باشند، باز هم می‌توان به اطلاق آیات تمسک کرد، ایشان مثال می‌زنند که نماز قبلاً تشریع شده بود، اما قرآن و روایات متعدد، آن را مجدداً بیان کرده‌اند. فقها و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به اطلاق این تأکیدات تمسک کرده‌اند. به عنوان نمونه، اگر مولا ابتدا گفته باشد «اکرم زیداً» و سپس دوباره و سه‌باره همان جمله را بیان کند، اطلاق آن نیز قابل تمسک است در این صورت اگر در مورد «زید» شک کنیم که آیا عادل است یا فاسق، باز هم تمسک به اطلاق مانعی ندارد.

با توجه به نکته‌ای که مرحوم آیت‌الله بروجردی در نظر داشته‌اند و احتمال دارد دیگران نیز به آن توجه کرده باشند، این پرسش مطرح می‌شود که اگر حکمی پیش‌تر تشریع شده باشد و سپس حکمی دیگر به عنوان تأکید بر آن نازل گردد، آیا صرف تأکیدی بودن مانع از تمسک به اطلاق در موارد مشکوک می‌شود یا خیر؟ پاسخ آن است که این مطلب مانعی ایجاد نمی‌کند.

مرحوم حائری برای توضیح این مطلب به نمونه‌هایی استناد کرده‌اند. نخستین نمونه، آیه وضو در سوره مائده است: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ» [7] ایشان توضیح می‌دهند که وجوب وضو پیش‌تر تشریع شده بود، اما ائمه (علیهم‌السلام) به عبارت «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ» استناد کرده‌اند تا بیان کنند که مسح باید بر خود بشره صورت گیرد. از این رو باید بررسی شود که دستور قبلی درباره وضو چه ماهیتی داشته است. ممکن است آن دستور در اصل مجمل بوده باشد، در حالی که در این آیه تصریح شده که مسح بر پا واجب است. بر همین اساس، هرچند اهل سنت «مسح بر خفین» [8] را جایز دانسته‌اند، در فقه شیعه چنین امری جایز شمرده نشده است.

نمونه دیگر، آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُود» است. ایشان تأکید می‌کنند که این امر، تأسیسی نیست بلکه امضایی است؛ زیرا وفای به عقد اساساً از ضروریات زندگی اجتماعی و لازمه انتظام بشری است و چه این آیه نازل می‌شد و چه نمی‌شد، وجوب وفای به عقد امری ضروری به شمار می‌رفت. با این حال، فقها به اطلاق «أَوْفُوا بِالْعُقُود» استندهای متعددی کرده‌اند. برای مثال، در بحث بیع صبی، اگر کودکی عقدی منعقد کند، بسیاری از فقها به اطلاق همین آیه تمسک کرده‌اند. [9]

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] « منها: أَنْ قَوْلَهُ تَعَالَى «إِذَا نُودِيَ» لَا يَكُونُ مَلْحُوظًا بِنَحْوِ الْمَوْضُوعِيَّةِ، بِضَرُورَةٍ مِنَ الشَّرْعِ وَ الْعَرَفِ، فَإِنَّهُ لَا يَحْتَمِلُ أَهْلُ اللِّسَانِ أَنْ يَكُونَ الْمَقْصُودُ هُوَ وَجُوبُ السَّعْيِ عِنْدَ سَمَاعِ النِّدَاءِ، بَحِثْ لَوْ عَلِمَ بِدُخُولِ الْوَقْتِ وَ انْعِقَادِ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ لَكِنْ لَمْ يَكُنْ نِدَاءٌ فِي الْبَيِّنِ لَمْ يَكُنِ السَّعْيُ وَاجِبًا عَلَى أَحَدٍ، كَيْفَ؟ وَ الْأَذَانُ مُسْتَحَبٌّ، فَيُمْكِنُ أَنْ يَخْرُجَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ تَحْمَلِ هَذَا التَّكْلِيفِ الشَّاقِّ الَّذِي لَا يَدُّ مِنَ الْمَسِيرِ إِلَى مَحَلِّ الْأَدَاءِ مِنَ الْفَرَسَخِينَ بِتَرْكِ الْأَذَانِ، حَتَّى لَا يَجِبَ عَلَى أَحَدٍ أَنْ يَصَلِّيَ الْجُمُعَةَ. فَلَا يَدُّ أَنْ يَكُونَ قَوْلُهُ تَعَالَى «إِذَا نُودِيَ» كُنَايَةً، وَ حِينَئِذٍ إِمَّا أَنْ يَكُونَ كُنَايَةً عَنِ انْعِقَادِ الْجُمُعَةِ، بِمَعْنَى كُونِهَا فِي شَرَفِ الْانْعِقَادِ، أَوْ يَكُونَ كُنَايَةً عَنِ دُخُولِ الْوَقْتِ، أَيْ زَوَالِ الشَّمْسِ عَنْ دَائِرَةِ نِصْفِ النَّهَارِ. » (صلاة الجمعة (حائری)، ص 123).

[2] « انّ الأذان ملازم لدخول الوقت و لا يكون ملازما لانعقاد الجمعة. كما في عصرنا هذا، فإنّه ينادى للصلاة من يوم الجمعة و لا ينعد الجمعة، و كون «من» متعلّقا بالمحذوف – أي الصلاة التي تقام في الزمان الذي هو يوم الجمعة – خلاف الظاهر قطعاً، لأنّ الظاهر تعلّق الحروف و الظروف بأصل الفعل، فيكون المعنى على هذا – و الله العالم –: أنّه إذا نودي في الزمان الذي هو يكون يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله، و لا ريب أنّه لا يكون ملازماً لانعقاد الجمعة حتّى يكون كناية عنه، و كونه في زمان النزول ملازماً للانعقاد في خصوص مدينة الرسول صلى الله عليه و آله و سلّم لا يكفي للخطاب القرآني العامّ للأعصار و الدهور. » (همان، صص 123-124).

[3] « الوقت ملحوظ بحسب سياق الآية، فإنّ الاستفادة منها أنّها ليست بصدد بيان أنّه يلزم على المؤمنين أن يدركوا جمعة النبيّ صلى الله عليه و آله و سلّم و لو في الركوع الأخير، كما يستفاد من قوله تعالى «و تَرْكُوكَ قَائِمًا» الدالّ على كونه صلى الله عليه و آله منتظراً لقدمهم، و كانوا يجيئون إلى الصلاة لكن مقروناً بالتأخير، فالظاهر منها عند العرف أنّه لا بدّ عليكم السعيّ أوّل الوقت المعلوم بالأذان، و حينئذٍ إمّا أن يكون قوله تعالى «إِذَا نُودِيَ» كناية عن أوّل الوقت أو هو و كون الجمعة في شرف الانعقاد. فالأوّل متيقّن حينئذٍ.

و الحاصل: أنّ مقتضى إطلاق «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» هو السعيّ إلى ذكر الله و لو لم يقطع بانعقاد الجمعة أو يقطع بعدمه لكن يتمكّن من العقد، و ليس ما في الخارج – من كون النداء هو خصوص الأذان الذي كان لإعلام صلاة الجمعة و أنّه كان دليلاً على كونها منعقدة – موجبا لتوجّه الخلل بإطلاق الآية النّازلة للقرون المتمادية كما في سائر الآيات الواردة بمناسبة جهات خاصّة. » (همان، ص124)

[4] « انّ نفس اشتراط الوجوب بالانعقاد المستلزم لعدم الوجوب عند عدم الانعقاد – الموجب لترك فريضة من فرائض الله دائماً – خلاف ارتكاز العقلاء. و الارتكاز المذكور لعلّه مانع عن انعقاد الظهور للآية، في كون «إِذَا نُودِيَ» كناية عن انعقاد الجمعة، بحيث لم يكن للمسلمين تكليف بالنسبة إلى الجمعة، و كان تكليفهم السعي إلى الجمعة إذا علموا انعقادها فقط. » (همان)

[5] قرآن كريم، سورة انعام، آيه 19.

[6] « أنّ الخطابات القرآنيّة ليست منحصرة و مخصوصة بالموجودين في زمان الخطاب. كيف؟ و مقتضى الخطاب هو الحضور في مجلس التخاطب و لم يكن الحاضر في مجلس التخاطب إلّا النبيّ الأكرم و الرسول المعظم صلى الله عليه و آله و سلّم، و لم يكن المؤمنون حاضرين في مجلس التخاطب، حتّى يصحّ معهم الخطاب – بمعناه الحقيقي – المستلزم لحضور المخاطب، فليس المقصود بالخطاب تفهيم المؤمنين بنفس المخاطبة، بل المقصود تفهيمهم بالواسطة، و حينئذٍ لا فرق بين الموجودين في عصر الخطاب و غيرهم، لا سيّما مع العلم بأنّ القرآن الكريم إنّما نزل للعصور و الدهور، فلا معنى لقصر الآية بعصر النّزول، كما ينادي بذلك قوله تعالى: «و أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ سُورَةُ الْأَنْعَامِ الْآيَةَ ١٩. » (الصلوة (حائري)، ص 124).

[7] قرآن كريم، سورة مائدة، آيه 6.

[8] مسح بر خفين: مسح در وضو بر روى كشف يا پاپوش

[9] « و منها: أنّ مشروعيّة الجمعة و إن كانت سابقة على الآية النّازلة في سورة الجمعة المبحوث عنها – كما يشهد بذلك نفس الآية المتضمّنة على توبيخهم بالاستغال باللهو و التجارة و تركه صلى الله عليه و آله قائماً – لكن لم يعلم أنّ وجوبها كان معلوماً عند المسلمين، فلعلّها كانت نظير صلاة الجماعة عندهم في سائر الأيام، أو لعلّ وجوبها كان كفائياً، أو لم يكن عينيّة معلومة، فليست المشروعيّة بنحو الإجمال – المرّد بين كونه على نحو التعيين أو التّخير، و المرّد بين الكفائيّ و العينيّ – مانعة عن الأخذ بالإطلاق عند الشكّ في شرطية بعض الأمور للوجوب.

هذا. مع أنّه لو علم المشروعيّة الوجوبية التعيينيّة العينية، لم يكن ذلك مانعاً عن الأخذ بإطلاق الحكم، لأنّ بيان وجوب ما ثبت وجوبه عند المسلمين للتأكيد و ضرب القانون كثير جداً مثل ما ورد في المحافظة على الصلّوات و الصلاة الوسطى و ما ورد في عدد الفرائض من الأئمّة عليهم السّلام و مثل آية الوضوء الواردة في المائدة[9] مع مشروعيّة الوضوء قبل ذلك مسلماً، كما يظهر من بعض الأخبار الواردة في المسح على الخفين في مقام الردّ على العامّة – حيث يجوزون المسح على الخفين استناداً الى ما يروونه أنّ الرسول صلى الله عليه و آله مسح عليهما – و الظاهر أنّه من قبيل التمسك بالإطلاق، إذ تعيّن المسح على البشرة ليس إلّا ظهوراً إطلاقياً كما هو المعروف. و مثل قوله تعالى «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مع أنّ الوفاء بالعقود و العهود كان أساساً للانتظام و كان مشروعيّة من الضروريّات، و مع ذلك صار بصدد البيان لضرب القانون و لمزيد التأكيد، أو لجهات أخر. » (الصلوة (حائري)،

منابع

علاوه بر قرآن.

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.